

# شناخت آفریدگار از راه سیر آفاقی

## شناخت آفریدگار

رضا برنجکار

پیش از این، لزوم توجه به شیوه معصومان علیهم السلام در تبیین عقاید و اهمیت خداشناسی و نیز مسأله خودشناسی و نقش آن در خداشناسی، که سیر انفسی نامیده می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. حال مناسب است دیگر راه‌های خداشناسی از نگاه معصومان علیهم السلام پی‌گیری شود. بجاست پیش از همه به تلقی معصومان علیهم السلام درباره این روش‌ها، و دست‌بندی آن‌ها اشاره‌ای داشته باشیم.

## تجلی خدا بر عقل و قلب

می‌دانیم که در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند هدایت انسان‌ها را به خود نسبت داده است:

«ان علينا للهدی»؛ «همانا راهنمایی و هدایت برماست».

قرآن کریم در همین راستا، خود را «هدایت کننده مردم، و رهنمای اقشار مختلفی چون مسلمان مؤمنان، و پرهیزکاران و نیکوکاران»، معرفی می‌کند.

امامان معصوم علیهم السلام در تبیین و توضیح این خط فکری در موضوع خداشناسی، بر این مسأله پافشاری کرده‌اند که «معرفت خدا تنها با عنایت او ممکن خواهد بود»:

«لا تدرک معرفه الله الا بالله».

«لیس لله علی خلقه ان یعرفوا؛ و للخلق علی الله ان یعرفهم؛ و لله علی الخلق إذا عرفهم أن یقبلوا».

«شناخت خدا بر عهده انسان‌ها نیست، و بر خداست معرفتی خود به آنان؛ و بر آنان است پذیرش او پس از تعریف».

## از راه سیر آفاقی

از همین جاست که معصومان علیهم السلام پیوسته از خدا می‌خواهند تا خود را به آنان معرفی کند:

«اللهم عرفني نفسك»؛ «معبودا، خود را به من بشناسان».

«الحظني بلحظه من لحظاتك تتوربها قلبي بمعرفتك».

«خدایا، در نیم نگاهی از عنایاتت، مرا با گوشه چشم بنگر، تا قلب و جانم با معرفت تو روشن شود».

اما تعریف خدا به گونه‌ای واحد نیست؛ زیرا که سنت او بر این قرار گرفته است که خود را از راه‌های گوناگون بر انسان‌ها متجلی سازد. از مجموع سخنان معصومان علیهم السلام در این باره می‌توان دریافت که همه‌این راه‌ها به دو مسیر مشخص و فراگیر منتهی می‌شوند. یکی از این دو «تجلی خدا بر قلوب» انسان‌هاست که از آن به «شناخت حقیقی و فطری خدا» تعبیر می‌کنیم، و سابقه آن به بیش از جهان کنونی باز می‌گردد؛ و مسیر دیگر، «تجلی خدا بر عقول» انسان‌هاست.

امام رضا علیه السلام در مجلسی که مأمون و اطرافیان‌ش برای آزمایش او برپا کرده بودند و از او خواستند که خدا را معرفی کند، در ضمن سخنان گهربار خویش فرمودند:

«بصنع الله يستدل عليه، و بالعقول يعتقد معرفته، بالفطره تثبت حجته ... بالعقول يعتقد التصديق بالله».

امام علي عليه السلام در اين باره مي فرمايند:

«الحمد لله المتجلي الخلقه بخلقه، و الظاهر لقلوبهم بحجته.» ؛ « بها تجلي صانعها للعقول ».

معناي اين سه حديث، البته با ملاحظه مجموع آيات و احاديث مربوطه به معرفت خدا، اين است که خداوند از راه آفريدگانش، بر عقلها تجلي کرده است. از اين رو عقل مي تواند از مخلوقات به وجود خالق استدلال کند و از اين راه تصديق به وجود خدا، به وسيله عقل محکم مي شود و انسان به خدا اعتقاد مي ورزد. از سوي ديگر، حجّت اصلي خداي متعال از طريق تعريف مستقيم او بر جان آدمي است که در فطرت انسان ثابت و استوار است و بدون اين شناخت، او حتي قادر به استدلال عقلي نيز نمي بود. بدین ترتيب، شناخت قلبي اصل و اساس شناخت عقلي است، و به اعتباري ديگر، شناخت عقلي مقدمه شناخت قلبي است؛ زیرا آيات و نشانه هاي تکويني گذشته از اثبات عقلي وجود خدا، يادآور معرفت قلبي و فطري خداست.

با اين بيان، منطقي تر آن است که ابتدا شناخت فطري مطرح مي شود، اما از آنجا که در مقالات قبل، سير انفيسي طرح شده است، بهتر است آن مباحث را با طرح سير آفاقي و سپس مقايسه اين دو سير ادامه دهيم، آن گاه فطرت را مورد بررسي قرار دهيم.

## هدايت عام و خاص، و نقش اراده در اين دو

مباحثي که پيرامون تجلي عقلي و قلبي مطرح خواهد شد، در مرتبه «هدايت عام» خداست. هدايت عام نخستين مرتبه از راهيابي انسان به خداست. انسان در اين مرحله به شناختي از حق سبحانه و تعالي مي رسد که در پي آن از طريق «عقل» و «قلب» قادر به انکار خداي متعال نيست. اگر آدمي در اين رتبه، به حقيقي که در مي يابد و بر او متجلي مي شود پشت کند و کفران ورزد، در طريق کمال متوقف مي شود. حتي، در صورتي که خداوند به لطف خود عمل نکند و او را به سوي خويش فرا نخواند، ممکن است از يادآوري همان شناخت ابتدائي نيز محروم شود.

اگر انسان، پس از نخستين رتبه هدايت، در پيشگاه خداي رحمان سر تسليم فرودآورد، در مسير بندگي او کوشش ورزد، جلوه هاي بيشتري از شناخت بر «قلبش» مي تابد و «شناخت خدا» شدت و نورانيت بيشتري مي يابد. از اين شدت يافتن شناخت که درجات بي شماري دارد، با عنوان «هدايت خاص» ياد مي کنيم؛ زیرا به طور عادي تنها براي ايمان آورندگان است.

از مطلبي که تاکنون گفته شد، اين نکته مهم را مي توان استنباط کرد که گرچه هدايت و شناخت خدا به دست اوست، اما اراده و اختيار انسان نيز در راهيابي او به هدايت نقش اساسي دارد. از اين روست که قرآن کریم ضمن پافشاري بر اين که «هدايت» فعل خداست. انسان را در «اهداء» و هدايت يافتن مؤثر مي داند:

«فان اسلموا فقد اهدوا، و ان تولو فائما عليك البلاغ»

«اگر تسليم شوند همانا هدايت مي يابند، و اگر ويگردان شوند، بر تو تبليغ است و بس».

در حديثي که پيش از اين نقل شد ديديم که امام صادق عليه السلام بر هر دو جنبه تاکيد کردند.

بدین سان اراده، به طور مستقيم در «اهداء» و به طور غير مستقيم در دريافت هدايت خاص از خدا، نقش دارد. راه هاي عقلي خداشناسي در سخنان معصومان عليهم السلام

ديديم که از نگاه معصومان عليهم السلام خداي متعال خود را از راه آفريدگانش بر عقل آدمي متجلي مي سازد. بايد توجه داشت که در اين بحث عقل سليم و مشترك که همه انسان هاي متعارف از آن بهره مند هستند مقصود است، نه عقل خاص که مخصوص افراد تيز هوش بوده و در علمي چون رياضيات و فلسفه به کار مي رود و نتيجه هاي آن قابل اختلاف است. به ديگر سخن، عقلي ملاك تکليف است و انسان ها به طور عادي در سن بلوغ از آن برخوردار مي شوند و در نتيجه مورد خطاب و فرمان الهي قرار مي گيرند، در اينجا مورد توجه است. از همين جاست که مباحث قرآن و

معصومان علیهم السلام در این زمینه، برای همگان مفهوم است. نتیجه این راه‌ها و دلیل‌ها نیز قانع‌شدن عقل مشترک و پذیرش و تصدیق وجود خداوند با پاره‌ای از اوصاف است؛ گرچه عقل خاص می‌تواند نسبت به این راه‌ها شبهه کند و در برابر این شبهه نیز پاسخ دهد، این اشکال و جواب‌ها از رتبه عقل مشترک خارج است و در مرتبه جدال عقلی قرار می‌گیرد که از موضوع این نوشتار خارج است.

راه‌های خداشناسی عقلی به دو بخش کلی راه‌های انفسی و آفاقی قابل تقسیم است. در مقالات سابق با راه‌های انفسی آشنا شدیم، حال راه‌های آفاقی را، که در سه راه قابل خلاصه شدن است، بررسی می‌کنیم.

## 1- پدیده‌های جهان

در قرآن کریم وقتی سخن از نشانه‌ها و دلیل‌های خداست، پدیده‌های گوناگون جهان مطرح می‌شود:

«إنّ في خلق السموات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار لآيات لاولي الالباب»

«مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی (روشنی) برای خردمندان است»

امام علی علیه‌السلام شیوه پیامبران الهی علیهم السلام در خداشناسی را چنین نقل می‌کند:

«هنگامی که از آنان درباره خدا پرسش می‌شد، او را به اندازه و جزء [یعنی تعریف و تحدید ذات او] توصیف نکردند، بلکه او را به افعالش ستودند و به‌ایاتش بر او استدلال کردند:».

«الذي سئلت الانبياء عنه، فلم تصفه بحدّ و لا ببعض، بل وصفته بفعاله و دلّت عليه بآياته».

هموست که به پیروی از قرآن و انبیای الهی می‌فرماید:

«لم يُطع العقول علي تحديد صفته، و لم يحجبها عن واجب معرفته فهو الذي تشهد له اعلام الوجود علي إقرار قلب ذي الجحود».

«مردم را بر چگونگی صفات خودآگاه نساخته، و در شناخت خویش تا آنجا که لازم است، آنان را محروم نساخته و بر دیده آنان پرده نینداخته، اوست که نشانه‌های هستی بر او گواه پیدا است و زبان دل منکر، به این حقیقت گویاست».

«هل يكون بناء من غير بان او جنايه من غير جان».

«آیا بنايي بدون سازنده، یا جنایتي بدون جنایت کننده موجود می‌شود؟»!

می‌بینیم که از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، گرچه خداوند عقل را قادر به درک کیفیت صفات خویش و انداز هگیری آن نکرده است، اما مقدار لازم شناخت، یعنی دلالت مخلوق بر خالق را از فرد دریغ نکرده است. امام صادق علیه‌السلام، در توضیح این مسأله می‌فرماید:

«وجود الأفاعيل دلّت علي أنّ صانعاً صنعها الا تري انك إذا نظرت الي بناء مشيد مبني، علمت أن له بانياً و إن كنت لم تر الباني و لم تشاهده؟»!

«وجود پدیده‌ها بر صانعی که آن‌ها را ساخته دلالت می‌کند. آیا چنین نیست که وقتی به يك بنايي بلند و رفيع می‌نگری، در می‌یابی که آن را سازنده‌ای است، گرچه او را مشاهده نکنی؟»!

«فلم يكن بُدّ إثبات الصانع لوجود المصنوعين»

«جز اثبات آفریدگار، چاره‌ای نیست؛ زیرا آفریدگان موجودند».

بدین‌سان از دیدگاه معصومان علیهم السلام، آدمی با مشاهده پدیده‌های جهان و تفکر درباره آن‌ها در می‌یابد که جهان، بسان بنای ساخته شده‌ای است که محتاج سازنده است، گرچه سازنده را نمی‌بیند و فاقد شناخت بی‌واسطه از شخص اوست و نمی‌تواند توضیحی از ذات صانع ارائه دهد، مگر به همین مقدار که سازنده و آفریننده‌ای توانا موجود است و جهان و پدیده‌هایش آفریده اوست.

نکته مهمی که در راه اول اثبات خدا وجود دارد و در احادیث نیز به آن اشارت شده این است که در این راه تنها وجود خداوند به عنوان صانع جهان اثبات می‌شود، (البته لازم عقلی چنین صنعتی علم و قدرت صانع است) اما شناختی نسبت به شخص صانع به دست نمی‌آید. به تعبیر امام صادق علیه‌السلام گرچه می‌فهمیم که سازنده‌ای هست اما او را مشاهده نمی‌کنیم. این مسأله در همه راه‌های عقلی شناخت خدا وجود دارد و از این رو در انتهای این راه‌ها با توضیح بیشتری آن را پی می‌گیریم.

حال دو راه دیگر سیر آفاقی را، که در واقع، توضیح و تفصیل راه نخست است، مطرح می‌کنیم.

## 2- نظم پدیده‌ها

انسان با تفکر و دقت در پدیده‌های جهان، به نظم کامل و به هم پیوستگی اجزای آن پی می‌برد و در می‌یابد که چنین هماهنگی شگفتی نمی‌تواند خود به خود و به گونه‌ای تصادفی رخ داده باشد. بدین ترتیب، عقل به وجود صانعی در نهایت علم و قدرت و حکمت پی می‌برد. در حقیقت، چنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید، «این خداست که با نشانه‌های تدبیر، که در آفریدگانش دیده می‌شود، بر عقل‌ها آشکار شده است:»

«ظهر في العقول بما يري في خلقه من علامات التدبير.»

امام صادق علیه‌السلام در توضیح این سخن می‌فرماید:

«أول العبر و الادله علي الباري جلّ قدسه، تهيئه هذا العالم و تأليف أجزائه و نظمها علي ما هي عليه.»

«نخستین عبرت‌ها و دلایل‌ها بر آفریننده، آراسته بودن این جهان و ترکیب و نظم اجزای آن همان‌گونه که هست، می‌باشد.»

## 3- حدوث پدیده‌ها

از دیدگاه امام علی علیه‌السلام «خداوند با پدید آوردن مخلوقاتش وجود خویش و نیز قدیم بودنش را نشان می‌دهد:»

«الدالّ علي قدمه بحدوث خلقه؛ و بحدوث خلقه علي وجوده.»

این حکم عقل است که حادث (پدید آمده) نیازمند مُحدث (پدیدآورنده) است، و پدید آورنده باید قدیم باشد تا محتاج پدیدآورنده‌ای دیگر نباشد.

مسأله مهم در برهان حدوث این است که نشانه‌های مخلوق بودن و حدوث چیست. امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به شخصی که همین سوال را از ایشان پرسید، فرمودند:

«أنت لم تكن، ثم كنت، وقد علمت أنك لم تكون نفسك و لا كوتك من هو مثلك.»

«تو ابتدا نبود و سپس موجود شدی، در حالی که می‌دانی تو را نه خودت و نه کسی مثل تو، ایجاد نکرده است.»

امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«كلّ متجزئ» او متوهم بالقله و الكثره فهو مخلوق دالّ علي خالق له .»

«هر چه تجزیه پذیرد و کم و زیادی نسبت به او تصور شود، مخلوق است و بر خالقش دلالت می‌کند».

بدین سان به هر يك از موجودات جهان بنگریم خواهیم دید که تجزیه و تحلیل، کم و زیاد شدن، تعبیر و تبدل، و نیستی در آن راه دارد، و چنین موجودی حادث و مخلوق و مصنوع خواهد بود و نیازمند موجودی است که آن را به وجود آورده و حفظ و تدبیرش را بر عهده گیرد.

حاصل راه‌های آفاقی خداشناسی پی بردن به وجود آفریدگار جهان با اوصاف علم، حکمت، قدرت و قدیم بودن است. با وجود این، چنان که در حدیث امام صادق علیه‌السلام دیدیم، و در دیگر احادیث به تفصیل آمده، انسان در این راه آفریدگار را مشاهده نمی‌کند و توفیق آشنایی مستقیم به وی دست نمی‌دهد. همان گونه که با دیدن ساختمانی بلند و زیبا، و به وجود معماری ماهر و توانا پی می‌بریم، اما به شناخت مستقیم او و مصاحبت و گفتگوی بی واسطه‌ای که در آن معمار خود را به ما معرفی کند و ما نیز از نزدیک با او آشنا شویم، دست نمی‌یابیم. بدن ترتیب «خداوند همان‌گونه که از چشم‌ها پنهان شد، از عقل‌ها نیز پنهان شده است»:

«ان الله إحتجب عن العقول كما إحتجب عن الابصار».

نتیجه چنین وضعیتی که در آن سویی قادر به انکار خدا نیستیم و از سوی دیگر، توان مشاهده مستقیم او را نداریم، حیرت و وله در ذات اقدس خداست؛ زیرا حیرت در جایی رخ می‌دهد که جنبه‌هایی از مسأله روشن است و جهاتی مبهم؛ یعنی در موردی که انسان نه به طور کلی جاهل است؛ و نه به همه جهات داناست.

با تدبّر و تعقل بیشتر در پدیده‌های جهان این حیرت نه تنها کاسته نمی‌شود، که فزونی می‌یابد، زیرا با دقت در مصنوعات در می‌یابیم که صانع نباید نظیر مصنوع باشد: اگر مصنوع حادث است، صانع این‌گونه نخواهد بود؛ اگر مصنوع ناقص است، صانع نمی‌تواند چنین باشد؛ اگر مصنوع دارای رنگ، بو، اندازه، کیفیت، و دیگر صفات است، صانع از این صفات‌ها به دور است. کوتاه سخن آن که خالق در هیچ صفتی شبیه مخلوق نیست، در غیر این صورت، خالق نیز مخلوق خواهد بود، چون دارای صفات مخلوق است. بدین سان همه خصایص آفریدگان که برای انسان شناخته شده است، از آفریدگار سلب می‌شود و تباین صفتی، یعنی تباین و تفاوتی ذاتی در همه صفات، میان او و آفریده‌هایش به اثبات می‌رسد؛ چنان که معصومان علیهم السلام بارها چنین تصریح کرده‌اند:

«فكلّ ما في الخلق لا يوجد في خالقه. و كلّ ما يمكن فيه يمتنع من صانعه».

«پس هر آنچه در مخلوق است در خالق یافت نمی‌شود. [بلکه] هر چه در مخلوق ممکن است یافت شود، وجود آن در سازنده اش محال است».

«مبائن لجميع ما أحدث في الصفات».

«خداوند در صفاتش، مابین با همه حادث شده‌هاست».

«و هو خلاف ما يُعقل .... إنّما يعقل ما كان بصفه المخلوق و ليس الله كذلك».

«خدا بر خلاف آن چیزی است که مورد تعقل [و تصور عقلی] واقع شود».

[زیرا] «تنها آنچه صفات مخلوق را داراست، مورد تعقل قرار می‌گیرد، در حالی که خداوند این‌گونه نیست».

مطالب بالا همان است که در سخنان معصومان علیهم السلام با اصطلاح «اخراج از حدّین» از آن یاد می‌شود، و مراد از آن خارج کردن خدا از نفی و تشبیه است که نهایت راه عقلی است و از نتایج حیرت در ذات خدا و احساس نیاز به شناخت بی واسطه و قلبی خداست.

## مقایسه‌ای میان سیر آفاقی و انفسی

چنان که در مقالات سابق دیدیم، شناخت نفس از جهات متعددی می‌تواند مقدمه خدانشناسی باشد. اما به نظر می‌رسد یکی از این جهات از همه مهمتر است و احادیثی که در مقام توضیح این مسأله بر آمده‌اند، همین جهت را مورد تأکید قرار داده‌اند. نمونه‌ای از این احادیث چنین است:

از امام علی علیه‌السلام سوال شد که «دلیل اثبات صانع چیست؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

«ثلاثة اشياء: تحويل الحال: وضعف الاركان، و نقض الهمه.»

«سه چیز: عوض شدن حال، ضعیف شدن اندام‌ها و شکسته‌شدن اراده.»

در جای دیگر فرمودند:

«عرفت الله بفسخ العزائم، و حلّ العقود، نقض الهمم.»

«خدا را شناختم، از باطل شدن اراده‌های جدی و گشوده شدن بسته‌ها، و شکسته شدن قصدها.»

باز در پاسخ به این سؤال که پروردگارت را به چه وسیله شناختی فرمود:

«بفسخ العزم، و نقض الهمم، لما هممتُ فصل بيني و بين همي، و عزمت فخالف القضاء عزمي، علمت أنّ المدبّر غيري.»

«به وسیله باطل شدن اراده جدی و شکسته شدن قصد، چون قصد کردم میان من و قصدم فاصله افتاد و چون عزم و اراده جدی کردم، قضا با عزم من در افتاد، پس دانستم که تدبیر کننده کس دیگری است.»

مضمون این احادیث با توضیح بیشتر در دیگر احادیث تکرار شده است، که از همه جالبتر، در مناظره امام صادق علیه‌السلام با ابن ابی العوجاء مشاهده می‌شود.

به دلیل طولانی بودن حدیث، از ذکر آن خودداری کرده. علاقه‌مندان را به مأخذ حدیث ارجاع می‌دهیم.

توضیح مختصر آنچه در احادیث بالا آمده این است که انسان پس از رفع تعلقات دنیایی، و افکار و اندیشه‌های بشری، و بازگشت به خود، روح و جان، و مصنوعیت و فقر وجودی خویش را وجدان و شهود می‌کند. در این حالت آدمی خود را در تغیر و تبدل و وابستگی می‌یابد و به حس درونی مشاهده می‌کند که به دیگری قیام دارد، و به تعبیر امام علی «تدبیر کننده کس دیگری است.»

نقطه اشتراک سیر انفسی و آفاقی این است که در هر دو راه، با توجه به فعل و مخلوق خدا، از سویی وجود آفریننده و تدبیر کننده و تغیر دهنده فهمیده می‌شود و از سوی دیگر، نسبت به ذات آفریدگار شناختی مستقیم و شخصی حاصل نمی‌شود. از همین جاست که در هر دو سیر آدمی دچار تحیر شده و از تغیر دهنده خود و جهان می‌خواهد تا خویش را بدو بنمایاند.

تفاوت این دو راه این است که در بازگشت به نفس، انسان با شدت هر چه تمامتر و با وضوح بیشتر، مصنوعیت و فقر وجودی خویش را وجدان می‌کند و از این رو با یقین و اطمینان بیشتری به پدید آورنده و قیوم و مدبّر خویش اقرار و اعتراف می‌کند.

البته باید توجه داشت که در موارد بسیاری پس از چنین توجهی، خداوند شناخت مستقیم را نیز بر قلب انسان متجلی می‌سازد.

---

سوره لیل (۹۲) آیه ۱۲؛ رک: سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۷؛ سوره بقره (۲۲) آیه ۷۳ و ۱۲۰ و ۲۷۲؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۷۳؛ سوره انعام (۶) آیه ۷۱؛ سوره نور (۲۴) آیه ۳۵ و ۴۰؛ سوره قصص (۲۸) آیه ۵۶؛ سوره طه (۲۰) آیه ۵۰.

سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵.

سوره نحل (۱۶) آیه ۸۹ و ۱۰۲.

سوره بقره (۲) آیه ۹۲؛ سوره نمل (۲۷) آیه ۲ و ۷۷.

سوره بقره: (۲) آیه ۲.

سوره قصص (۲۸) آیه ۳.

توحید صدوق، تصحیح سید هاشم حسین طهرانی، ص ۱۴۳؛ ر. ک: اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶؛ صحیفه سجادیة، دعای ۱.

اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۴.

همان، ص ۲۳۷.

بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، ج ۹۴، ص ۹۶.

عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ توحید صدوق، ص ۳۵ و ۴۰.

نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

همان، خطبه ۱۸۶.

سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰.

سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۰؛ سوره بقره (۲) آیه ۱۶۴؛ سوره جائیه (۴۵) آیه ۲-۴؛ سوره یونس (۱۰) آیه ۶ و ۱۰۰ و ۱۰۱.

در میان متفکران مسلمان و مفسران قرآن در این باره که آیا در قرآن کریم برای اثبات وجود خدا استدلال شده است یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از متکلمان هنگامی که برهان حدوث را، که دلیل اصلی آنان است، توضیح می‌دهند، آن را شیوة ابراهیم خلیل علیه السلام معرفی می‌کنند که در آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره انعام نقل شده است.

ر. ک: علامه حلی، انوار الملکوت فی شرح الباقوت، تحقیق محمد نجمی زنجانی، ص ۵۹؛ فخر رازی کتاب المحصل، تحقیق حسین آثانی، ص ۳۳۷؛ جرجانی، شرح الموافف، ج ۸، ص (۲) برخی دیگر، از آیات قرآن برهان‌های عقلی متعددی استخراج کرده‌اند (ر. ک: ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۶۶؛ صدر الدین شیرازی، اسفار، منشورات مصطفوی، ج ۶، ص ۱۴؛ سید اسمعیل طبرسی نوری، کفایه الموحدین، ج ۱، ص ۲۱، ۲۲، ۳۲، (۳۳) در مقابل این تلقی برخی دیگر از متفکران همچون علامه طباطبایی رحمه الله علیه معتقدند که قرآن اصل وجود خدا را بدیهی تلقی می‌کند و توجهش به اثبات صفات خداست. (ر. ک: المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۳۹۵). آیه الله مصباح در مقام تقریب میان دو قول می‌فرماید:

«ممکن است قرآن کریم مستقیماً در صدد اثبات وجود خدا بر نیامده باشد، یا وجود خدا را قریب به بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌دانسته و یا با منکر قابل توجهی مواجه نبوده است.... ولی به هر حال می‌توان از بیانات قرآن استدلال‌هایی برای این مطلب به دست آورد و حتی بعید نیست خود قرآن هم به طور غیر مستقیم به این استدلال‌ها توجه داشته باشد. (ر. ک: معارف القرآن، انتشارات موسسه در راه حق، ص ۲۴).

با توجه به احادیثی که در توضیح آیات تکوینی وجود دارد، و بخشی از آن‌ها در این نوشتار نقل می‌شود، به نظر می‌رسد قرآن با برشمردن آیات تکوینی و توضیح نظم و تدبیری که در آن به کار رفته، در قدم نخست انسان‌ها را متوجه تجلی خدا بر عقل‌هایشان می‌کند و عقل سلیم و مشترک با توجه و تدبیر در این آیات، نیازمندی جهان به آفریدگار

و تدبیر کننده را در می‌یابد. در قدم بعد همین آیات تکوینی، البته با عنایات خاص خدا، یادآور خاطره شناخت شخصی و قلبی خداست. درباره معانی مختلف عقل، گذشته از اشاره‌ای که در متن این نوشتار آمد بنگرید و به مقاله «ماهیت عقل و تعارض عقل و وحی» از نگارنده، مندرج در مجله نقد و نظر، سال اول، شماره سوم و چهارم، تابستان و پائیز ۱۳۷۴.

:اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۱

:نهج البلاغه، خطبه ۴۹.

:همان، خطبه ۱۸۵.

:اصول کافی، ج ۱، ص ۸۱؛ توحید صدوق، ص ۲۴۳.

:اصول کافی، ج ۱، ص ۸۴.

:اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

:بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۱.

:نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

:عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۴؛ توحید صدوق، ص ۲۹۳.

:اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۶.

:ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۷۷؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۷۹.

:تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۲۴۵.

:توحید صدوق، ص ۴۰.

:همان، ص ۶۹.

:اصول کافی، ج ۱، ص ۸۲

:همان، ص ۱۰۸

:ر. ک: همان، ص ۸۲، ۸۴، ۸۵.

:جامع الاخبار، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ص ۹.

:نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

:توحید صدوق، ص ۲۸۸.

:ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۷۵.